

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۱۴ - شنبه ۹۲/۷/۲۷

پاسخ شهید صدر رحمته از اشکال اخیر^۱

شهید صدر رحمته در مقام پاسخ به این شبهه، اصل مبنایی که مفروض الصحة قرار گرفته است را مورد اشکال قرار می‌دهد؛ زیرا گفته شد اگر مکلف کمتر را تنها به قصد امتثال أكثر و ليس إلا اتیان کند و فی الواقع أقل واجب باشد امتثال أقل رخ نداده است، ولی شهید صدر معتقد است در این شرایط اگر فی الواقع أقل واجب باشد و مکلف أكثر را به همین نحو بیاورد، یعنی نیت کند تنها خصوص امر به أكثر را امتثال می‌کند و به هیچ وجه قصد امتثال أقل ندارد، با این حال قهراً أقل امتثال می‌شود و این نیت ضربه‌ای به تحقق امتثال أقل نمی‌زند.

نقد و بررسی شبهه‌ی مذکور و پاسخ شهید صدر رحمته

در بسیاری از موارد فقه نسبت به واجبات عبادی این اشکال مطرح می‌شود که اگر کسی چیزی را نیت کند که فی الواقع مورد امر نیست، ولی آنچه آورده شده است مشتمل بر واجب واقعی باشد آیا مجزی است؟ معمولاً جناب سید در عروة در چنین مواردی معتقد است که اگر از باب اشتباه در تطبیق باشد بدین معنا که مکلف می‌خواهد امر مولا را اطاعت کند ولی به اشتباه آن را در مورد خاصی تطبیق می‌دهد، در این حالت امتثال رخ می‌دهد؛ زیرا مطلوب مولا با قصد قربت آورده شده است. ولی اگر از باب اشتباه در تطبیق

۱. بحوث فی علم الاصول (تقریرات سید محمود شاهرودی)، ج ۵، ص ۳۴۲:

و یرد علیه: بطلان المبنى الفقهي، فان التقييد المفروض في النية لا يضر بصدق الامتثال على كل حال حتى للأمر بالأقل ما دام الانبعاث عن الأمر فعلياً، فانه لا يشترط في العبادة أكثر من ذلك على توضيح و تفصيل بترك إلى موضعه من الفقه.

نباشد و مثلاً مکلف تنها قصد امر خاصی کند که اگر این امر از مولا صادر باشد ممثل خواهد بود و اگر این امر از مولا صادر نشده باشد او ممثل نیست و احتراز از امتثال دارد، مرحوم سید می‌فرماید چنین عملی مورد اشکال است.

به نظر می‌رسد کلام مرحوم سید صحیح است و چنین فردی با چنین قصدی ممثل نیست؛ زیرا قصد کرده است اگر مثلاً امر به اقل شده باشد قصد امتثال آن را ندارد و تنها اگر امر به اکثر باشد ممثل خواهد بود. در حقیقت اگر فی الواقع اقل واجب باشد چنین اتیانی، اتیان قُربی و اطاعت مولا محسوب نمی‌شود، بلکه می‌توان گفت در صورتی که مکلف نیت کرده باشد اگر امر مولا به اقل تعلق گرفته باشد اصلاً ممثل نباشد، مستحق عقاب است؛ زیرا تجرّی بر مولایش کرده است، هر چند طبق برخی روایات، چنین تجرّی مورد عفو است.

بنابراین حلّ این شبهه آن است که گفته شود در این صورت اساساً علم اجمالی محقق نمی‌شود؛ زیرا با فرض انحلال که اثبات شد، اقل واجب خواهد شد و مکلف می‌داند قطعاً امر به صلوات تعلق گرفته است ولی نمی‌داند این امر منبسط بر نه جزء یا ده جزء است و علی‌الفرض بر نه جزء منبسط شده است، پس اقل قطعاً وجوب دارد و احتمال وجوب اکثر با براءت برداشته می‌شود (یا براءت عقلی و یا شرعی) و این انحلال یا حقیقی است که بیان شد و یا حکمی است بدین صورت که اصل مؤمن در اقل قطعاً جاری نیست، پس در اکثر بلامعارض جاری خواهد شد.

شبهه‌ای دیگر در انحلال علم اجمالی در اقل و اکثر ارتباطی^۱

این شبهه به واجباتی اختصاص دارد که زیاده در آنها مُضرّ خواهد بود. وقتی شک دائر بین اقل و اکثر است علم اجمالی برای مکلف حاصل می‌شود که یا سوره واجب است واقعاً و باید اتیان گردد و یا سوره واجب نیست و در نتیجه اتیان آن به قصد جزئیت، تشریح محرم است و باید از آن احتراز شود به مقتضای اطلاق «مَنْ رَادَ فِي صَلَاتِهِ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ».

۱. همان:

المانع السادس - و هو يختص بالواجبات التي اعتبرت الزيادة فيها مانعة و مبطلّة كالصلاة، و الزيادة هي الإتيان بفعل بقصد الجزئية للمركب مع عدم وقوعه جزء له شرعاً. و حاصل هذا المانع: ان من يشك في جزئية السورة يعلم إجمالاً اما بوجوب الإتيان بها و إما بأن الإتيان بها بقصد الجزئية مبطل لأنها إن كانت جزءاً واجب الإتيان بها و إلا كان الإتيان بها بقصد الجزئية زيادة مبطلّة، و هذا العلم الإجمالي منجز و تحصل موافقته القطعية بالإتيان بها بدون قصد الجزئية بل لرجاء المطلوبة أو للمطلوبية في الجملة.

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۳۵۵، ح ۵:

بنابراین مکلف باید احتیاط کند تا هر دو تکلیف الزامی را امتثال کرده باشد؛ یعنی سوره را به رجاء مطلوبیت یا به قصد مطلق امر، اعم از استحبابی یا وجوبی بیاورد.

پاسخ شبهه‌ی مذکور^۱

شهید صدر رحمته الله می‌فرماید: تردید مذکور صحیح نیست و یک طرف علم اجمالی قطعاً حرام است، لامحاله طرف دیگر می‌تواند مجرای براءت باشد.

توضیح ذلک: اتیان سوره به قصد جزئیت برای مکلف قطعاً حرام است؛ زیرا اگر سوره فی الواقع جزء نباشد و مکلف آن را به قصد جزئیت بیاورد مرتکب تشریح حرام شده است و اگر فی الواقع جزء باشد باز اتیان سوره بر مکلف در ما نحن فیه حرام است؛ به دلیل آنکه یکی از عناوین محرّمه «إدخال ما لم يعلم أنه من الدین فی الدین» است و مکلف نمی‌داند سوره واجب است یا نه و چون نمی‌داند، مصداق عنوان مذکور خواهد بود. بنابراین یک طرف علم اجمالی مذکور قطعاً حرام است؛ یعنی قطعاً اتیان سوره به قصد جزئیت حرام است و شک ابتدائی نسبت به وجوب اتیان صلوات با سوره وجود دارد که مجرای براءت است.

مطلب سید صدر رحمته الله صحیح است، با این حال بهتر است این‌طور گفته شود که علم اجمالی منعقد نمی‌شود؛ زیرا علی‌الغرض کسی که شک در وجوب سوره دارد یقین به وجوب اقل دارد و علم اجمالی او منحل می‌شود به وجوب منبسط بر اقل و شک در وجوب جزء زائد، پس اقل قطعاً واجب است و جزء زائد مشکوک است و این مسئله که اگر جزئیت چیزی ثابت نباشد قصد جزئیت آن از باب «إدخال ما لم يعلم أنه من الدین» حرام است و امری مفروع^۲ عنه است که معنا ندارد طرف تردید قرار گیرد.

بحمدالله بحث علم اجمالی و انحلال آن در اقل و اکثر ارتباطی نسبت به جزء روشن شد و معلوم گردید علم اجمالی منحل می‌شود و اگر کسی قائل به براءت عقلیه شد می‌تواند آن را جاری کند و اگر کسی قائل به براءت عقلیه نشد، با بیان‌هایی که در ضمن کلمات آمد می‌تواند قائل به براءت شرعیه شود؛ زیرا با

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ زَادَ فِي صَلَاتِهِ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ.

۱. بحوث فی علم الاصول (تقریرات سید محمود شاهرودی)، ج ۵، ص ۳۴۲.

و یرد علیه: ان هذا العلم الإجمالی منحل، لأن الشاک فی الجزئیه یعلم تفصیلاً بمبطلیه الإتیان بالسورة بقصد الجزئیه حتی لو كانت جزء فی الواقع لأن ذلك منه تشریح ما دام شاکا فی الجزئیه فیکون محرما و لا یشملة الوجوب الضمنی للسورة و هذا یعنی کونه زیادة مع قصد الجزئیه علی کل حال.

انحلال، تمام موانع جریان براءت شرعیه زائل می‌شود.

کلام مرحوم آخوند در تفکیک میان براءت عقلیه و شرعیه^۱

مرحوم آخوند در متن کفایه از آنجا که براءت عقلیه را در اقل و اکثر ارتباطی به سه وجه - ۱. محذور خلف، ۲. استلزام الشیء لعدمه و ۳. اینکه شک در محصل مجرای احتیاط است - منکر شدند، خواسته‌اند از طریق تفکیک بین براءت عقلیه و شرعیه، براءت شرعیه را جاری سازند و ایشان مانعی در شمول حدیث رفع در اقل و اکثر نمی‌بینند، ولی مجرای براءت را حکم تکلیفی قرار نمی‌دهد بلکه مجرا را حکم وضعی قرار می‌دهد که آیا سوره برای صلات جزئیت دارد یا خیر، و معتقدند حدیث رفع می‌تواند جزئیت را بردارد.

إن قلت^۲

جزئیت مجعول شارع نیست و اثر شرعی هم ندارد و چیزی که نه خودش مجعول شرعی است و نه دارای اثر شرعی می‌باشد نمی‌تواند مجرای براءت شرعی یا حتی مورد استصحاب قرار گیرد و جزئیت در ما نحن فیه یک امر عقلی است که از امر به مرکب انتزاع شده است.

و توهم نشود جزئیت دارای اثر شرعی است؛ چون اگر کسی ترک جزء بکند باید نماز را اعاده کند، پس اتیان جزء دارای اثر است؛ به خاطر آنکه اولاً: اعاده اثر امر به مرکب است نه اثر جزئیت؛ زیرا جزئیت یک مفهوم وضعی است که امتثال و عدم امتثال در آن راه ندارد، بلکه امتثال و اعاده اثر امر تکلیفی به مرکب است و ثانیاً: اعاده و سقوط، آثار عقلیه است نه آثار شرعیه. عقل اگر ببیند ماتی^۳ به با مأمور^۴ به مطابق است حکم به سقوط می‌کند و اگر مطابق نبود عقل حکم به اعاده می‌کند و اساساً مسئله‌ی اطاعت و عصیان چیزی است که حاکم در آن تنها عقل است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت)، ص ۳۶۶:

هذا بحسب حکم العقل. و أما النقل فالظاهر أن عموم مثل حدیث الرفع قاض برفع جزئیه ما شک فی جزئیه فبمثله یرتفع الإجمال و التردد عما تردد أمره بین الأقل و الأكثر و یعینه فی الأول.

۲. همان:

لا یقال إن جزئیه السوره المجهولة مثلا لیست بمجعولة و لیس لها أثر مجعول و المرفوع بحدیث الرفع إنما هو المجعول بنفسه أو أثره و وجوب الإعادة إنما هو أثر بقاء الأمر الأول بعد العلم مع أنه عقلی و لیس إلا من باب وجوب الإطاعة عقلا.